

بنابراین آن چه امام . علیه السلام . در سنجه سوم بیان کرده‌اند، نشان قاطع یا ظاهر در تمییز حجت از لاجت نیست و با بودن امام . علیه السلام . در مقام بیان ترجیح حجت بر حجت نیز سازگار است.

4. تعبیر به «ما خالف العامة ففیه الرشاد» در سنجه چهارم در مقبوله¹

وجه و منشأ چهارم برای اعتقاد به بودن مقبوله در مقام تمییز حجت از لاجت تعبیر امام . علیه السلام . در بیان سنجه چهارم است که مخالف عامه را در مقابل موافق عامه «فیه الرشاد» می‌دانند، قهراً موافق عامه را «فیه الضلال» می‌شناسند، و پر واضح است که «ما فیه الضلال» فی نفسه، هر چند مبتلا به معارض هم نباشد، حجت نیست.

نقد

از رفتاری که ما در نقد دلالت مناشی قبل، بر بودن مقبوله در مقام تمییز حجت از لاجت، ارائه دادیم، نقد این رفتار هم معلوم است؛ با این توضیح کوتاه که باید این جمله را هم در سیاق قبل و بعد مقبوله معنا کرد؛ به همین خاطر راوی در مقدمه ساختن برای سنجه پنجم می‌گوید: «فان وافقهما الخبران جمیعا»، چنان که می‌توان «رشاد» را به معنای رشاد اقتضایی و کلی گرفت و گفت: در این جواب امام . علیه السلام . در صدد بیان راهی هستند که به طور طبیعی اصابتش به واقع و نسبت به رقیب بیشتر است و مطلب را با این تعبیر بیان فرموده‌اند.

این نکته را هم در این جا باید افزود که این طور نیست که هر چه مخالف عامه باشد، الزاماً صحیح است و موافق الزاماً فیه الضلال است؟ این جمله وقتی صحیح بود که ما مشترکاتی با این قوم نداشتیم در حالی که در مجموع، مشترکات ما اگر زیادتر از مختلفات نباشد، کمتر نیست! بر فرض هم که کمتر باشد، آن قدر کم نیست که بالکل به حساب نیاید و بتوان در قالب یک قضیه کلی گفت: «ما خالف العامة ففیه الرشاد و ما وافق العامة ففیه الضلال»! بله در تعارض دو حجت معتبر و دارای شرایط اعتبار در مخالف عامه دیگر احتمال مثل تقیه و دس مخالفان نیست ولی در موافق عامه این احتمالات وجود دارد و همین مقدار تفاوت می‌تواند منشأ صدور جمله فوق از امام . علیه السلام . به عنوان سنجه چهارم مرتبط با تغلیب حجت بر لاجت مطرح باشد به گونه‌ای که خبر موافق عامه اگر معارضی نداشت مورد آنرا حمل بر صدها تعین مشترک بین عامه و خاصه می‌کردیم و به آن عمل می‌نمودیم. بنابراین:

تعبیر چهارم هم دلیل بر بودن مقبوله در مقام تمییز حجت از لاجت نیست و مقبوله مبین ترجیح حجت بر حجت است.

وجه‌شناسی مرجح بودن مخالفت با عامه

از دیرباز اصولی‌ها نسبت به وجه مرجح بودن مخالفت با عامه حساس بوده اند. باید پرسید با توجه به وجود مشترکات بین دو گروه وجه این ترجیح چیست؟

1. «قلت جعلت فداک! رأیت : ان کان الفقیهان عرفا حکمه من الكتاب و السنة و وجدنا احد الخبرین موافقا للعامة و الآخر مخالفا لهم بای الخبرین یؤخذ؟ قال : «ما خالف العامة ففیه الرشاد».

شیخ انصاری و محقق عراقی، و وجه‌شناسی این جمله

محقق عراقی در بیانی کوتاه (و با تلخیص ما) می‌فرماید:

«المحتمل بدواً فی الترجیح بمخالفة العامة امور:

1. ان يكون وجه الترجیح لمجرد حسن المخالفة لهم.
2. ان يكون لمحض التعبد.
3. ان يكون لاجل ان الرشد و الصواب في خلافهم.
4. ان يكون لاجل صدور الموافق لهم تقية... و لاينبغي الاشكال في ان المتعين هو الاحتمال الثالث...»²

این بیان دقیقاً از شیخ اعظم گرفته شده است³ هر چند محقق عراقی، ترتیب آن را به هم زده است. شیخ اعظم نیز در ابتدا چون محقق عراقی وجه ترجیح را «ان الرشد فی خلافهم» دانسته و وجه آن را وجود اخبار متعدد در این باره قرار داده است.⁴

لکن ایشان وجه چهارم را نیز به دلیل وجود برخی روایات و قبول این وجه از سوی مشهور فقیهان در عملیات استنباط در وقت تعارض، قابل اعتنا می‌داند، بلکه در نهایت آن را می‌پذیرد.⁵

البته. چنان که ملاحظه می‌نمایید. محقق عراقی وجه ترجیح را وجود احتمال تقيه نمی‌داند بلکه «ان الرشد فی خلافهم» می‌داند با این بیان و استدلال:

2. نهاية الافکار، قسم دوم از جزء چهارم، ص 198 و 199.

3. فرائد الاصول، ج 4، صص 121 . 123.

4. همان، ص 123.

5. همان، صص 123 . 127.